

تحلیل سازوکارهای شکل‌گیری هویت فردی و جمعی در منظومه خسرو و شیرین نظامی بر پایه نظریه نشانه‌شناسی فرهنگی یوری لوتمان

آرزو سواری^۱، فرزانه یوسف قنبری^۲، فرزانه آباد^۳، مسعود خردمندپور^۴

۱. دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد دزفول، دانشگاه آزاد اسلامی، دزفول، ایران

۲. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد دزفول، دانشگاه آزاد اسلامی، دزفول، ایران

* ایمیل نویسنده مسئول: Farzane.ghanbari@iau.ac.ir

چکیده

منظومه خسرو و شیرین نظامی گنجوی، افزون بر جایگاه برجسته آن در ادبیات غنایی فارسی، متنی فرهنگی و اجتماعی است که در آن هویت‌های فردی و جمعی از خلال شبکه‌ای از نشانه‌ها، رمزگان‌ها، تقابل‌ها و تعاملات اجتماعی شکل می‌گیرند. پژوهش حاضر با هدف تحلیل سازوکارهای شکل‌گیری هویت فردی و جمعی در این منظومه بر پایه نظریه نشانه‌شناسی فرهنگی یوری لوتمان انجام شده است. روش پژوهش توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر مطالعه کتابخانه‌ای و تحلیل متن است. در این چارچوب، مفاهیمی چون سپهر نشانه‌ای، مرزهای فرهنگی، تقابل‌های دوگانه، فرهنگ به مثابه نظام مدل‌ساز، ثانویه و حافظه فرهنگی، مبنای تحلیل قرار گرفته‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که هویت فردی شخصیت‌های اصلی، یعنی خسرو، شیرین و فرهاد، ماهیتی پویا، رابطه‌ای و تحول‌پذیر دارد. هویت خسرو در کشاکش میان قدرت سیاسی، عشق و مسئولیت اخلاقی بازتعریف می‌شود؛ شیرین از طریق استقلال، خرد، مقاومت اخلاقی و قرار گرفتن در مرز دو حوزه فرهنگی، هویتی کنشگر و متمایز می‌یابد؛ و فرهاد با تکیه بر کار، عشق، فداکاری و تقابل با قدرت رسمی، به نمادی فرهنگی از عشق اینثارگرانه تبدیل می‌شود. در سطح جمعی، منظومه با بازنمایی حافظه تاریخی ایران، ساختار طبقاتی، ارزش‌های اخلاقی، نقش‌های جنسیتی و روابط میان فرهنگی، تصویری چندلایه از هویت فرهنگی ارائه می‌دهد. همچنین، مرزهایی چون ایران/ارمنستان، شاه/هنرمند، عشق/قدرت، زن/مرد و مرکز/پیرامون، مهم‌ترین عرصه‌های تولید معنا و بازتعریف هویت‌اند. در مجموع، خسرو و شیرین را می‌توان متنی فرهنگی دانست که در آن هویت فردی و جمعی در تعامل مستمر با یکدیگر و از طریق فرایندهای نشانه‌ای و اجتماعی تولید و بازتولید می‌شوند.

کلیدواژگان: هویت فردی؛ هویت جمعی؛ نشانه‌شناسی فرهنگی؛ یوری لوتمان؛ خسرو و شیرین؛ نظامی گنجوی؛ سپهر نشانه‌ای.



شبهه استناددهی: سواری، آرزو، یوسف قنبری، فرزانه، آباد، فرزانه، و خردمندپور، مسعود. (۱۴۰۵). تحلیل سازوکارهای شکل‌گیری هویت فردی و جمعی در منظومه خسرو و شیرین نظامی بر پایه نظریه نشانه‌شناسی فرهنگی یوری لوتمان. گنجینه زبان و ادبیات فارسی، ۴(۳)، ۱-۲۰.

© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۶ اردیبهشت ۱۴۰۵

تاریخ بازنگری: ۱۵ شهریور ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۲۳ شهریور ۱۴۰۵

تاریخ چاپ: ۱ مهر ۱۴۰۵

The Treasury of Persian Language and Literature

An Analysis of the Mechanisms of Individual and Collective Identity Formation in Nizami Ganjavi's Khosrow and Shirin Based on Yuri Lotman's Cultural Semiotics

Arezo Savari¹, Farzaneh Yousef Ghanbari^{1*}, Farzaneh Abad¹, Masoud Kheradmandpour¹

1. Department of Persian Language and Literature, Dez.C., Islamic Azad University, Dezfoul, Iran

*Corresponding Author's Email: Farzane.ghanbari@iau.ac.ir

Abstract

Nizami Ganjavi's Khosrow and Shirin, beyond its distinguished position in Persian lyrical literature, can be regarded as a cultural and social text in which individual and collective identities are constructed through a network of signs, cultural codes, oppositions, and social interactions. The present study aims to analyze the mechanisms of individual and collective identity formation in this poem based on Yuri Lotman's theory of cultural semiotics. The study employs a descriptive-analytical method grounded in library research and textual analysis. Within this framework, concepts such as the semiosphere, cultural boundaries, binary oppositions, culture as a secondary modeling system, and cultural memory constitute the main analytical foundations. The findings indicate that the individual identities of the principal characters—Khosrow, Shirin, and Farhad—are dynamic, relational, and subject to transformation. Khosrow's identity is reconstructed through the tension among political power, love, and moral responsibility; Shirin develops an autonomous and active identity through wisdom, ethical resistance, independence, and her position at the boundary between two cultural spheres; and Farhad, through labor, love, sacrifice, and opposition to official power, becomes a cultural symbol of selfless devotion. At the collective level, the poem constructs a multilayered cultural identity through the representation of Iranian historical memory, social stratification, ethical values, gender roles, and intercultural relations. Moreover, boundaries such as Iran/Armenia, king/artist, love/power, male/female, and center/periphery function as major sites of meaning production and identity redefinition. Overall, Khosrow and Shirin can be understood as a cultural text in which individual and collective identities are continuously produced and reproduced through semiotic, social, and cultural interactions.

Keywords: *Individual Identity; Collective Identity; Cultural Semiotics; Yuri Lotman; Khosrow and Shirin; Nizami Ganjavi; Semiosphere.*



How to cite: Savari, A., Yousef Ghanbari, F., Abad, F., & Kheradmandpour, M. (2026). An Analysis of the Mechanisms of Individual and Collective Identity Formation in Nizami Ganjavi's Khosrow and Shirin Based on Yuri Lotman's Cultural Semiotics. *The Treasury of Persian Language and Literature*, 4(3), 1-20.

© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 26 April 2026

Revise Date: 06 September 2026

Accept Date: 14 September 2026

Publish Date: 23 September 2026

مقدمه

ادبیات، افزون بر آنکه عرصه آفرینش زیبایی و تخیل است، یکی از مهم‌ترین فضاهاى فرهنگى برای تولید، بازنمایی و انتقال معناهاى جمعی، ارزش‌هاى اجتماعى و الگوهاى هویتى به شمار می‌آید. متن ادبى در نسبت با جامعه‌اى که در آن شکل می‌گیرد، صرفاً بازتابى منفعل از واقعیت‌هاى بیرونى نیست، بلکه خود در ساختن تصویر انسان، جامعه، تاریخ و مناسبات میان فرد و جمع مشارکت می‌کند. از این منظر، آثار ادبى کلاسیک را می‌توان نوعى حافظه فرهنگى دانست که بخش‌هایی از نظام ارزشى، ساختارهاى قدرت، الگوهاى رفتارى، تصور از زن و مرد، شیوه‌هاى بازنمایی دیگرى و صورت‌هاى مختلف تعلق فردى و اجتماعى را در خود حفظ می‌کنند. هویت نیز در چنین چشم‌اندازى نه صفتى ثابت و تغییرناپذیر، بلکه مفهومی فرایندى است که در پیوند با زبان، فرهنگ، روابط اجتماعى و سازوکارهاى بازنمایی شکل می‌گیرد. جنکینز هویت اجتماعى را امرى رابطه‌اى می‌داند که از طریق تمایز میان خود و دیگرى و در متن تعامل اجتماعى صورت‌بندى می‌شود (1). ریکور نیز در بحث هویت روایى نشان می‌دهد که خودشناسى انسان در خلأ تحقق نمی‌یابد، بلکه فرد از طریق روایت، حافظه، کنش و ارتباط با دیگرى تصویری از خویشتن می‌سازد (2). بر همین مبنا، مطالعه هویت در یک متن ادبى تنها به شناسایی صفات شخصیت‌ها محدود نیست، بلکه مستلزم بررسی سازوکارهایى است که از طریق آنها شخصیت‌ها، گروه‌ها و ارزش‌هاى جمعی در شبکه‌اى از نشانه‌ها معنا می‌یابند.

در میان آثار برجسته ادب فارسی، منظومه «خسرو و شیرین» نظامى گنجوى جایگاهی ممتاز دارد؛ زیرا هم از منظر ساختار روایى و غنایى و هم از حیث ظرفیت فرهنگى و اجتماعى، اثرى چندلایه محسوب می‌شود. نظامى در این منظومه تنها داستانى عاشقانه درباره خسرو پرویز و شیرین روایت نمی‌کند، بلکه جهانی پیچیده از مناسبات سیاسى، روابط طبقاتى، ارزش‌هاى اخلاقى، نقش‌هاى

جنسیتی، الگوهاى عشق، اشکال قدرت، روابط میان‌فرهنگى و حافظه تاریخی را نیز سامان می‌دهد. جایگاه نظامى در سنت ادبى فارسى و توانایی او در پیوند دادن عناصر تاریخی، اسطوره‌اى، اخلاقى و هنرى سبب شده است آثار او از سطح روایت‌هاى عاشقانه فراتر روند و به متونى با ظرفیت بالای فرهنگى تبدیل شوند (3). زرین‌کوب نیز در تحلیل جایگاه نظامى و ویژگی‌هاى شعر او، بر قدرت شاعر در بازسازی جهان انسانی، اخلاقى و تاریخی در قالب روایت تأکید می‌کند (4). در «خسرو و شیرین»، شخصیت‌ها نه فقط بازیگران یک پیرنگ عاشقانه، بلکه حاملان رمزگان‌هایی‌اند که از طریق آنها ساختارهاى عمیق‌ترى مانند شاهى، عشق، وفادارى، کار، نجابت، ثروت، جنسیت، طبقه و تعلق فرهنگى معنا پیدا می‌کنند.

این ویژگی منظومه را برای تحلیل از منظر نشانه‌شناسى فرهنگى مناسب می‌سازد. نشانه‌شناسى فرهنگى، برخلاف رویکردهایی که متن را صرفاً به ساختارهاى زبانی یا روابط درونى محدود می‌کنند، متن را درون یک نظام وسیع فرهنگى مطالعه می‌کند و به این مسئله می‌پردازد که چگونه معنا از طریق تعامل میان نشانه‌ها، رمزگان‌ها، حافظه فرهنگى و مرزهاى معنایی تولید می‌شود. سجودی نشانه‌شناسى را رویکردى برای مطالعه سازوکارهاى دلالت می‌داند و بر این نکته تأکید می‌کند که معنا نتیجه روابط نظام‌مند میان عناصر نشانه‌اى و بافت فرهنگى است (5). شعیری نیز در بحث نشانه‌شناسى فرهنگى، بر ارتباط میان متن، فرهنگ و فرایند تولید معنا تأکید می‌ورزد و نشان می‌دهد که نشانه‌ها در متن‌هاى فرهنگى همواره در ارتباط با نظام‌هاى ارزشى و معنایی گسترده‌تر عمل می‌کنند (6). بر این اساس، «خسرو و شیرین» را می‌توان نه فقط یک متن ادبى، بلکه یک متن فرهنگى دانست که در آن صورت‌هاى متعددى از هویت در جریان تعامل نشانه‌ها ساخته می‌شوند.

چارچوب نظرى مناسب برای چنین تحلیلى را می‌توان در نظریه نشانه‌شناسى فرهنگى یورى لوتمان یافت. لوتمان با طرح مفاهیمی

همچون متن فرهنگی، نظام مدل‌ساز ثانویه، سپهر نشانه‌ای، مرز، تقابل و حافظه فرهنگی، امکان مطالعه ادبیات را به‌عنوان بخشی از یک نظام زنده معنا فراهم می‌کند. در نگاه او، متن ادبی صرفاً ظرفی برای انتقال معنایی ثابت نیست، بلکه خود مولد معناست و در برخورد با رمزگان‌های فرهنگی و خوانش‌های تازه، ظرفیت‌های جدیدی برای دلالت پیدا می‌کند (۷). بعدها لوتمان در نظریه سپهر نشانه‌ای، فرهنگ را فضایی پویا از نشانه‌ها و نظام‌های ارتباطی معرفی کرد که هیچ عنصر آن به‌صورت مستقل و منفرد معنا نمی‌یابد؛ معنا همواره در نسبت با سایر اجزای سپهر و به‌ویژه در مرز میان نظام‌های مختلف پدید می‌آید (۸). این برداشت، مطالعه هویت را از سطح ویژگی‌های روان‌شناختی شخصیت‌ها فراتر می‌برد و آن را به مسئله‌ای فرهنگی، ارتباطی و نشانه‌ای تبدیل می‌کند.

از همین منظر، هویت فردی شخصیت‌های اصلی منظومه را می‌توان حاصل قرار گرفتن آنان در شبکه‌ای از رمزگان‌ها و تقابل‌های فرهنگی دانست. خسرو در مقام شاهزاده و سپس پادشاه، درون رمزگان قدرت، نسب، شاهی، ثروت و فرمانروایی تعریف می‌شود؛ اما ورود عشق به زندگی او موجب اختلال در این هویت تثبیت‌شده و آغاز فرایندی از بازتعریف خویشتن می‌شود. متن نظامی خسرو را به‌گونه‌ای تصویر می‌کند که هویت او دائماً در میان نقش‌های مختلف سیاسی، عاشقانه و اخلاقی در حال جابه‌جایی است (۹). شیرین نیز تنها در نسبت با خسرو تعریف نمی‌شود، بلکه به واسطه خرد، استقلال، مقاومت اخلاقی، تعلق فرهنگی متفاوت و قدرت انتخاب، هویتی متمایز می‌یابد. پورنمداریان در بحث رمز و ساختارهای نمادین ادب فارسی، بر ظرفیت شخصیت‌ها و عناصر روایی برای عبور از معنای سطحی و تبدیل شدن به حاملان دلالت‌های فرهنگی تأکید می‌کند (۱۰). این امر در شخصیت شیرین به‌خوبی دیده می‌شود؛ زیرا او در عین حضور در نقش معشوق، واجد استقلال معنایی و اخلاقی است.

فرهاد نیز از سوی دیگر، با تیشه، کوه، کار، هنر، فداکاری و عشق شناخته می‌شود و در برابر خسرو نظام ارزشی متفاوتی را نمایندگی می‌کند.

در سطح هویت جمعی نیز منظومه از مجموعه‌ای گسترده از نشانه‌های تاریخی و فرهنگی استفاده می‌کند. انتخاب خسرو پرویز، بازنمایی دستگاه ساسانی، اشاره به کاخ‌ها، دربار، آیین‌های پادشاهی و شکوه تاریخی ایران، همه موجب فعال شدن نوعی حافظه جمعی می‌شوند. تاریخ ادبی ایران نشان می‌دهد که بازگشت به گذشته ایران پیش از اسلام یکی از ظرفیت‌های مهم آثار روایی فارسی برای حفظ و انتقال حافظه تاریخی بوده است (۳). در «خسرو و شیرین»، این حافظه با ارزش‌های اخلاقی و فرهنگی عصر شاعر نیز درهم می‌آمیزد و در نتیجه هویتی چندلایه پدید می‌آید که نه صرفاً با ایران باستان و نه صرفاً با فرهنگ اسلامی قابل توضیح است. منظومه در واقع فضایی برای هم‌نشینی و بازترکیب مجموعه‌ای از رمزگان‌های تاریخی، اخلاقی، دینی، طبقاتی و اجتماعی است.

نکته مهم دیگر، نقش تعامل اجتماعی در فرایند شکل‌گیری هویت است. گافمن نشان می‌دهد که هویت فرد در جریان حضور اجتماعی و ایفای نقش در برابر دیگران شکل می‌گیرد و فرد بسته به موقعیت‌های مختلف اجتماعی، جنبه‌های متفاوتی از خویشتن را ارائه می‌کند (۱۱). این دیدگاه در تحلیل شخصیت‌های نظامی نیز کارآمد است؛ زیرا خسرو در برابر شیرین، دربار، فرهاد و سپاه، یک چهره ثابت از خویش عرضه نمی‌کند، بلکه موقعیت‌های مختلف، وجوه متفاوتی از هویت او را آشکار می‌سازند. شیرین نیز در مقام شاهزاده، معشوق، زن مستقل و کنشگر اخلاقی، صورت‌های متنوعی از هویت را به نمایش می‌گذارد. فرهاد نیز در رابطه با شیرین، خسرو و کار خود هویت می‌یابد. بنابراین هویت شخصیت‌ها نتیجه تعامل میان جایگاه اجتماعی، کنش فردی و ساختار فرهنگی است.

با وجود پژوهش‌های متعدد درباره جنبه‌های عاشقانه، بلاغی، روایی و شخصیت‌پردازی «خسرو و شیرین»، تحلیل نظام‌مند سازوکارهای شکل‌گیری هویت فردی و جمعی بر پایه دستگاه نظری لوتمان همچنان می‌تواند ابعاد تازه‌ای از اثر را روشن سازد. مسئله اساسی این پژوهش آن است که هویت در این منظومه از چه مسیریایی ساخته می‌شود و چه رابطه‌ای میان هویت فردی شخصیت‌ها و نظام فرهنگی گسترده‌تر متن برقرار است. هدف پژوهش حاضر، تحلیل سازوکارهای شکل‌گیری هویت فردی و جمعی در منظومه «خسرو و شیرین» با تکیه بر مفاهیم بنیادین نشانه‌شناسی فرهنگی یوری لوتمان است. پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و بر پایه مطالعه متن منظومه و منابع نظری انجام می‌شود و در آن، شخصیت‌ها، روابط، تقابل‌ها، رمزگان‌های فرهنگی، مرزها و نشانه‌های هویتی به‌عنوان واحدهای اصلی تحلیل در نظر گرفته می‌شوند. پرسش اصلی آن است که هویت فردی و جمعی در منظومه از طریق چه سازوکارهای نشانه‌ای و فرهنگی شکل می‌گیرد و چگونه تعامل میان عشق، قدرت، جنسیت، طبقه، حافظه تاریخی و مرزهای فرهنگی به تولید و تحول این هویت‌ها منجر می‌شود.

چارچوب نظری و روش تحلیل هویت در سپهر نشانه‌ای لوتمان

نشانه‌شناسی فرهنگی لوتمان بر این پیش‌فرض استوار است که فرهنگ را نمی‌توان مجموعه‌ای پراکنده از پدیده‌ها دانست، بلکه باید آن را نظامی سازمان‌یافته از نشانه‌ها، رمزگان‌ها و شیوه‌های مدل‌سازی جهان تلقی کرد. انسان واقعیت را به‌صورت مستقیم و بی‌واسطه تجربه نمی‌کند، بلکه از طریق نظام‌های زبانی، هنری، دینی، اسطوره‌ای و اجتماعی آن را تفسیر می‌کند. لوتمان در «ساختار متن هنری» نشان می‌دهد که متن هنری از طریق سازمان‌یافتگی خاص خود، جهانی ثانویه را پدید می‌آورد که دارای قواعد، مرزها و نظام ارزشی مشخص است (7). در چنین دیدگاهی، ادبیات صرفاً وسیله‌ای برای بیان احساس یا بازگویی

رویداد نیست، بلکه یکی از مهم‌ترین نظام‌های مدل‌سازی فرهنگی است که با انتخاب، ترکیب و بازآرایی نشانه‌ها، تصویری معنادار از جهان ارائه می‌دهد. از این رو، منظومه «خسرو و شیرین» نیز می‌تواند به‌عنوان نظامی مدل‌ساز تحلیل شود که از طریق آن مفاهیمی چون عشق، قدرت، فردیت، زنانگی، مردانگی، طبقه و تعلق تاریخی سازمان می‌یابند.

مفهوم نظام مدل‌ساز ثانویه از این جهت برای تحلیل هویت اهمیت دارد که هویت نیز همواره در چارچوب نظام‌های فرهنگی معنا پیدا می‌کند. فرد زمانی خود را می‌شناسد که بتواند موقعیت خویش را در شبکه‌ای از ارزش‌ها، نمادها و تقابل‌ها تشخیص دهد. نجومیان در بحث نظریه‌های هویت، بر آن است که هویت مدرن و فرهنگی محصول بازنمایی، زبان و نظام‌های معنایی است و نمی‌توان آن را به جوهری تغییرناپذیر فروکاست (12). در منظومه نظامی، هویت خسرو از پیش به‌صورت کامل وجود ندارد، هرچند او از آغاز به سبب نسب و موقعیت شاهزادگی دارای جایگاه مشخصی است. این جایگاه تنها یک ویژگی اجتماعی نیست، بلکه مجموعه‌ای از نشانه‌های فرهنگی مانند تاج، تخت، دربار، فرمان، سپاه و شکوه شاهی را دربر می‌گیرد که خسرو از طریق آنها در نظام معنایی متن به‌عنوان «شاه» شناخته می‌شود (9). هنگامی که عشق وارد زندگی او می‌شود، این نظام نشانه‌ای با رمزگان دیگری مواجه می‌گردد و هویت پیشین دیگر برای توضیح موقعیت او کفایت نمی‌کند.

یکی از مهم‌ترین مفاهیم در نظریه لوتمان، «سپهر نشانه‌ای» است. لوتمان فرهنگ را فضایی می‌داند که در آن فرایندهای نشانه‌ای امکان تحقق پیدا می‌کنند و هیچ نشانه‌ای بیرون از این فضای ارتباطی قادر به تولید معنای کامل نیست (8). همان‌گونه که حیات زیستی درون زیست‌سپهر تحقق می‌یابد، معنا نیز درون سپهر نشانه‌ای شکل می‌گیرد. سپهر نشانه‌ای شامل متون، حافظه، رمزگان‌ها، زبان‌ها، ارزش‌ها و نظام‌های بازنمایی است و عناصر آن به‌طور مداوم با یکدیگر وارد رابطه می‌شوند. بر این اساس، هویت

را نیز باید نتیجه جای‌گیری فرد یا گروه درون چنین سپهری دانست. خسرو در سپهر نشانه‌ای شاهی، عشق و اخلاق حرکت می‌کند؛ شیرین در مرز میان فرهنگ ایرانی و ارمنی، زنانگی و استقلال، عشق و شأن اخلاقی قرار می‌گیرد؛ فرهاد نیز در فضای تقابل میان کار و ثروت، هنر و قدرت، مرکز و پیرامون معنا می‌یابد. سپهر نشانه‌ای در منظومه نظامی از لایه‌های متعددی تشکیل شده است. نخست، لایه تاریخی و سیاسی است که با پادشاهی ساسانی، ساختار دربار، شاهزادگان، سپاه، مشروعیت و فرمانروایی پیوند دارد. دوم، لایه عاشقانه است که قواعد خاصی برای میل، وفاداری، رقابت، جدایی، انتظار و وصال ایجاد می‌کند. سوم، لایه اخلاقی است که کردار شخصیت‌ها را براساس مفاهیمی چون وفاداری، عفت، صداقت، جوانمردی و عدالت ارزش‌گذاری می‌کند. چهارم، لایه طبقاتی است که میان شاه، اشراف، هنرمند و فرودست تمایز ایجاد می‌کند. پنجم، لایه جنسیتی است که نقش‌های زنان و مردان را شکل می‌دهد، هرچند نظامی در شخصیت شیرین برخی از این مرزهای سنتی را بازتعریف می‌کند. شعیری توضیح می‌دهد که در تحلیل فرهنگی، معنا نتیجه برهم‌کنش نظام‌های متعدد و گاه متعارض است و متن می‌تواند به محل برخورد این رمزگان‌ها تبدیل شود (6). همین ویژگی سبب می‌شود هویت شخصیت‌ها نیز چندلایه باشد.

در نظریه لوتمان، «مرز» اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا مرز تنها محل جدایی دو نظام نیست، بلکه مکان ترجمه و تولید معنای جدید است. مرز امکان می‌دهد عناصر یک نظام نشانه‌ای به زبان نظام دیگر ترجمه شوند و از همین طریق معناهای تازه شکل بگیرند (8). در «خسرو و شیرین»، مرزهای متعددی فعال‌اند. مرز ایران و ارمنستان در شخصیت و سرگذشت شیرین برجسته می‌شود؛ مرز شاه و هنرمند در رابطه خسرو و فرهاد آشکار است؛ مرز زن و مرد در گفت‌وگوها و کشمکش‌های خسرو و شیرین حضور دارد؛ مرز عشق و قدرت در هویت خسرو نقش اساسی ایفا می‌کند؛ و مرز

مرکز و پیرامون در مناسبات سیاسی و اجتماعی داستان دیده می‌شود. این مرزها ثابت نیستند، بلکه شخصیت‌ها بارها از آنها عبور می‌کنند و همین عبور موجب تحول هویتی می‌شود.

شیرین یکی از روشن‌ترین نمونه‌های شخصیت مرزی در منظومه است. او از نظر جغرافیایی و فرهنگی با ارمنستان پیوند دارد، اما در شبکه روابط سیاسی و عاشقانه ایران قرار می‌گیرد. بنابراین هویت او تنها به یک حوزه فرهنگی محدود نمی‌شود. از دیدگاه لوتمان، شخصیت یا متن قرارگرفته در مرز ظرفیت بالایی برای ترجمه و تولید معنا دارد، زیرا با بیش از یک نظام رمزگذاری در ارتباط است (8). این وضعیت در مورد شیرین موجب می‌شود که او هم «دیگری» باشد و هم در نهایت به بخشی از مرکز معنایی روایت بدل شود. هویت او از طریق همین جابه‌جایی میان درون و بیرون، آشنایی و بیگانگی، و تعلق و استقلال شکل می‌گیرد.

مفهوم تقابل‌های دوگانه نیز یکی دیگر از ابزارهای اساسی برای تحلیل متن است. لوتمان در بررسی ساختار متن هنری نشان می‌دهد که فرهنگ و روایت برای سازمان‌دهی معنا از تقابل‌هایی چون درون/بیرون، بالا/پایین، خود/دیگری، نظم/بی‌نظمی و مرکز/پیرامون استفاده می‌کنند (7). این تقابل‌ها در «خسرو و شیرین» به صورت متنوعی بازتولید می‌شوند. عشق/قدرت، شاه/هنرمند، ثروت/کار، زن/مرد، ایران/ارمنستان، مرکز/پیرامون، عقل/میل و تعهد/خودخواهی از مهم‌ترین تقابل‌هایی هستند که ساختار معنایی اثر را شکل می‌دهند. این تقابل‌ها همزمان به سازمان‌دهی هویت شخصیت‌ها کمک می‌کنند؛ برای مثال، فرهاد به سبب تفاوت با خسرو تعریف می‌شود و ویژگی‌های هویتی او در مقایسه با موقعیت شاهانه خسرو برجسته‌تر می‌گردد.

متن ادبی در اندیشه لوتمان فقط حامل پیام نیست؛ بلکه سازوکاری برای تولید پیام‌های جدید است. معنا درون متن تثبیت نمی‌شود و هر بار که متن در شبکه‌ای تازه از رمزگان‌ها قرار گیرد، امکان تولید تفسیری جدید وجود دارد (8). این مفهوم برای تحلیل «خسرو و

شیرین» اهمیت زیادی دارد، زیرا اثر نظامی خود حاصل بازپردازی روایتی تاریخی و فرهنگی است. شاعر گذشته ساسانی را به شیوه‌ای تازه سازمان می‌دهد و آن را با ارزش‌های ادبی، اخلاقی و فرهنگی زمان خود درمی‌آمیزد. بنابراین منظومه نه فقط حافظ گذشته، بلکه بازسازنده آن است. صفا نیز در تاریخ ادبیات فارسی نشان می‌دهد که نظامی در استفاده از مواد تاریخی و روایی، صرفاً ناقل روایت‌های پیشین نیست، بلکه آنها را به نظامی ادبی و معنایی تازه تبدیل می‌کند (3).

مفهوم حافظه فرهنگی نیز در همین چارچوب اهمیت پیدا می‌کند. در فرهنگ، همه عناصر گذشته به یک اندازه حفظ نمی‌شوند، بلکه برخی نشانه‌ها انتخاب، بازخوانی و دوباره رمزگذاری می‌شوند. ایوان مدائن، نام خسرو پرویز، آیین‌های شاهی، ساختار دربار و تصویر ایران ساسانی از جمله عناصری هستند که منظومه آنها را از گذشته تاریخی وارد اکنون فرهنگی می‌کند. این بازنمایی نه به معنای بازسازی دقیق تاریخ، بلکه به معنای تولید تصویری فرهنگی از گذشته است. زرین کوب در بررسی ادبیات فارسی بر نقش شاعران بزرگ در انتقال و بازتفسیر ذخایر تاریخی و فرهنگی تأکید می‌کند (4). در نتیجه، «خسرو و شیرین» همزمان به ساخت هویت فردی شخصیت‌ها و هویت جمعی جامعه‌ای که متن آن را تصور می‌کند، یاری می‌رساند.

در تحلیل هویت، دیدگاه گافمن نیز مکمل چارچوب لوتمان است. گافمن هویت اجتماعی را در پیوند با اجرای نقش‌های مختلف در موقعیت‌های اجتماعی توضیح می‌دهد و نشان می‌دهد که فرد بسته به صحنه اجتماعی، مخاطب و انتظارات موجود، نحوه ارائه خویش را تغییر می‌دهد (11). در روایت نظامی نیز شخصیت‌ها دارای یک هویت یکدست نیستند. خسرو در برابر درباریان یک پادشاه است، در برابر شیرین یک عاشق، در برابر فرهاد یک رقیب و در برابر جامعه مسئول نظم سیاسی. شیرین در عین آنکه معشوق است، شاهزاده، تصمیم‌گیرنده و داور اخلاقی رفتار خسرو نیز

هست. فرهاد همزمان هنرمند، عاشق و رقیب شاهانه است. بنابراین موقعیت اجتماعی و ارتباط با دیگری بخشی اساسی از فرایند هویت‌سازی است.

در پژوهش حاضر، این مفاهیم در قالب یک الگوی تحلیلی منسجم به کار گرفته می‌شوند. متن منظومه به‌عنوان بخشی از سپهر نشانه‌ای فرهنگ در نظر گرفته می‌شود؛ شخصیت‌ها به‌عنوان واحدهای هویتی بررسی می‌شوند؛ نشانه‌هایی چون تاج، تخت، تیشه، تصویر، کاخ، کوه، لباس، گفتار و آیین‌های اجتماعی به‌عنوان حاملان رمزگان فرهنگی تحلیل می‌شوند؛ تقابلهایی مانند خسرو/فرهاد، ایران/ارمنستان، عشق/قدرت و زن/مرد به‌عنوان سازوکارهای تمایزبخش مورد توجه قرار می‌گیرند؛ و عبور شخصیت‌ها از مرزهای مختلف به‌عنوان عامل تحول هویت مطالعه می‌شود. هدف از این تحلیل، شناسایی صفات شخصیت‌ها نیست، بلکه روشن کردن فرآیندی است که از طریق آن شبکه نشانه‌ای متن، هویت را تولید، تثبیت، دگرگون یا به حافظه فرهنگی تبدیل می‌کند.

سازوکارهای شکل‌گیری هویت فردی در شخصیت‌های خسرو،

شیرین و فرهاد

هویت فردی در «خسرو و شیرین» از طریق مجموعه‌ای از روابط، انتخاب‌ها، تقابل‌ها و نشانه‌های فرهنگی ساخته می‌شود و هیچ‌یک از سه شخصیت اصلی را نمی‌توان دارای هویتی یکپارچه و از پیش تثبیت‌شده دانست. خسرو بارزترین نمونه این پویایی است. در آغاز روایت، موقعیت او به‌عنوان شاهزاده ساسانی، هویت او را در قالب رمزگان قدرت تعریف می‌کند. نسب سلطنتی، دسترسی به دربار، ثروت، تربیت شاهانه و حضور در مرکز سیاسی، از نخستین نشانه‌هایی هستند که موقعیت او را مشخص می‌سازند (9). در منطق نشانه‌ای متن، تاج و تخت نه اشیایی خنثی، بلکه نشانه‌هایی از مشروعیت، مرکزیت و برتری‌اند. خسرو در مرحله نخست زندگی خود، بیش از آنکه با انتخاب‌های فردی تعریف شود، از

طریق نظامی از نشانه‌های موروثی شناخته می‌شود؛ یعنی هویتی که ساختار سیاسی پیشاپیش برای او فراهم کرده است.

ورود عشق به زندگی خسرو نقطه آغاز تحول این هویت است. عشق او را با نظامی از ارزش‌ها و الزامات روبه‌رو می‌کند که همیشه با منطق قدرت همسو نیستند. در جهان قدرت، فرمان، برتری و مالکیت اهمیت دارد، در حالی که در جهان عشق، پذیرش دیگری، انتظار، وفاداری و آسیب‌پذیری مطرح است. از دیدگاه لوتمان، مواجهه میان دو نظام نشانه‌ای ناهمگون می‌تواند به تولید معنا و دگرگونی ساختار موجود منجر شود (8). به همین دلیل، عشق برای خسرو صرفاً یک احساس شخصی نیست، بلکه موقعیتی مرزی است که او را وادار می‌کند میان «شاه بودن» و «عاشق بودن» دست به بازتعریف خویش بزند. در برخی بخش‌های داستان، او می‌کوشد منطق قدرت را بر رابطه عاشقانه حاکم کند، اما مقاومت شیرین نشان می‌دهد که همه حوزه‌های زندگی را نمی‌توان با اقتدار سیاسی سامان داد.

هویت خسرو از همین تعارض میان مرکزیت سیاسی و وابستگی عاطفی شکل می‌گیرد. او در جایگاه شاه می‌تواند به دیگران فرمان دهد، اما در برابر شیرین با محدودیت مواجه است. شیرین از پذیرفتن رابطه‌ای که با شأن اخلاقی و اراده شخصی او ناسازگار باشد خودداری می‌کند و همین امر خسرو را مجبور می‌سازد با وضعیتی روبه‌رو شود که اقتدار سیاسی در آن کافی نیست (9). این فرایند نوعی جابه‌جایی هویتی ایجاد می‌کند؛ زیرا خسرو باید بخشی از خویش را که بر قدرت و امتیاز طبقاتی استوار است با منطق دیگری که بر پذیرش و شایستگی اخلاقی تأکید دارد، هماهنگ کند. این تحول را می‌توان بر اساس دیدگاه ریکور نیز فهم کرد؛ زیرا هویت شخصی در جریان روایت و در نتیجه پیوند میان کنش‌های مختلف بازسازی می‌شود (2). خسرو در پایان همان شخص آغاز روایت نیست، زیرا تجربه‌های او معنای جدیدی به گذشته و جایگاهش داده‌اند.

تقابل خسرو و فرهاد نیز از مهم‌ترین عوامل شکل‌دهنده هویت خسرو است. فرهاد آن چیزی را در برابر او قرار می‌دهد که هویت شاهانه فاقد آن است: عشق بی‌واسطه، کار بدنی، هنر، فداکاری و بی‌اعتنایی به امتیازات سیاسی. در نتیجه، فرهاد به «دیگری» هویت خسرو تبدیل می‌شود. جنکینز بر این نکته تأکید دارد که هویت تنها از طریق همانندی شکل نمی‌گیرد، بلکه تمایز از دیگری نیز برای تعریف خویش ضروری است (1). خسرو زمانی که با فرهاد مواجه می‌شود، تنها با یک رقیب عشقی روبه‌رو نیست، بلکه با نظام ارزشی دیگری مواجه است که مشروعیت هویت او را به چالش می‌کشد. قدرت سیاسی خسرو در برابر سرمایه اخلاقی و عاطفی فرهاد قرار می‌گیرد و متن از خلال این تقابل، هویت هر دو را برجسته می‌کند.

در کنار این ابعاد، خسرو در موقعیت‌های مختلف اجتماعی نقش‌های متفاوتی ایفا می‌کند. گافمن نشان می‌دهد که فرد در تعامل اجتماعی، متناسب با موقعیت و مخاطب، نحوه عرضه خویش را تنظیم می‌کند (11). خسرو در دربار، نمود اقتدار و فرمانروایی است؛ در برابر دشمن سیاسی، مدافع قدرت و سلطنت است؛ در برابر شیرین، عاشقی است که باید رضایت دیگری را جلب کند؛ و در برابر فرهاد، رقیبی است که جایگاه اجتماعی خود را به ابزار رقابت تبدیل می‌کند. این تفاوت‌ها نشان می‌دهند که هویت خسرو مجموعه‌ای از نقش‌های در حال تعامل است و ثبات او تنها در سطح نام و جایگاه سیاسی وجود دارد، نه در سطح تجربه زیسته شخصیت.

هویت شیرین از الگویی متفاوت پیروی می‌کند. او از آغاز در جایگاهی قرار دارد که همزمان چند نظام معنایی را به یکدیگر متصل می‌کند. شیرین از نظر فرهنگی و جغرافیایی با ارمنستان مرتبط است و ورود او به شبکه روابط سیاسی و عاطفی ایران، او را به شخصیتی مرزی تبدیل می‌کند. در نظریه لوتمان، مرز محل عبور و ترجمه نشانه‌هاست و عناصر قرارگرفته در مرز غالباً نقش

فعال‌تری در تولید معنا دارند (8). شیرین دقیقاً چنین جایگاهی دارد؛ زیرا او نه کاملاً درون مرکز سیاسی ایران است و نه بیرون از آن باقی می‌ماند. حضور او باعث می‌شود مرز ایران و ارمنستان از یک جدایی صرف به فضای ارتباطی تبدیل شود.

با این حال، مهم‌ترین سازوکار شکل‌گیری هویت شیرین، قدرت انتخاب و مقاومت اوست. در بسیاری از متون عاشقانه، هویت زن ممکن است از منظر خواست مرد و در مقام معشوق تعریف شود، اما نظامی به شیرین امکان می‌دهد در مسیر داستان تصمیم بگیرد، مخالفت کند و برای رابطه شروط اخلاقی تعیین نماید (9). شخصیت او از طریق مجموعه‌ای از ارزش‌ها مانند خرد، عفت، وفاداری، وقار و استقلال شکل می‌گیرد. پورنمداریان در تحلیل ساختارهای نمادین ادبیات فارسی به این نکته توجه دارد که عناصر داستانی می‌توانند در جریان روایت از نقش سطحی خود فراتر روند و به حاملان ارزش‌های فرهنگی تبدیل شوند (10). شیرین نیز از سطح یک معشوق زیبا فراتر می‌رود و به نشانه‌ای از خودآگاهی اخلاقی و هویت مستقل زنانه تبدیل می‌شود.

هویت شیرین همچنین در نسبت با ساختار جنسیتی متن معنا پیدا می‌کند. او در جامعه‌ای حضور دارد که قدرت سیاسی عمدتاً در اختیار مردان است، اما نقش او در داستان منفعل نیست. تصمیم‌های او بر رفتار خسرو و مسیر روایت اثر می‌گذارند و همین امر نشان می‌دهد که هویت زنانه در این منظومه کاملاً تابع ساختار مردانه نیست. زرین‌کوب در بررسی هنر نظامی به برجستگی و پیچیدگی شخصیت‌پردازی زنان در آثار او توجه دارد (4). شیرین نمونه‌ای از شخصیتی است که هم برخی ارزش‌های فرهنگی پذیرفته‌شده، مانند عفت و وفاداری، را بازنمایی می‌کند و هم از طریق استقلال رأی و مقاومت، مرزهای این الگو را گسترش می‌دهد. هویت او بنابراین در نقطه تلاقی سازگاری و مقاومت شکل می‌گیرد.

از منظر هویت روایی نیز شخصیت شیرین اهمیت ویژه‌ای دارد. ریکور هویت را حاصل پیوند میان تداوم و تغییر می‌داند؛ فرد در

طول زمان تغییر می‌کند اما روایت، این تغییرها را در قالب یک خود قابل‌شناسایی به هم پیوند می‌دهد (2). شیرین در سراسر داستان از نظر موقعیت سیاسی و عاطفی با شرایط متنوعی مواجه می‌شود، اما برخی اصول اخلاقی را حفظ می‌کند. این تداوم ارزشی در عین تغییر موقعیت، به شخصیت او انسجام می‌بخشد. بنابراین هویت شیرین نه از ثابت ماندن همه ویژگی‌ها، بلکه از حفظ یک هسته اخلاقی در میان تغییرات ساخته می‌شود.

فرهاد سومین قطب مهم هویت فردی در منظومه است و شاید بیش از دو شخصیت دیگر از طریق تقابل معنا پیدا کند. او نه شاه است و نه صاحب قدرت سیاسی، بلکه هنرمند و کارگری است که هویت خود را از مهارت، کوشش و عشق به دست می‌آورد. تیشه، کوه و عمل‌کندن سنگ‌ها به نشانه‌های اصلی شخصیت او تبدیل می‌شوند (9). برخلاف خسرو که بخش مهمی از هویت خود را به ارث برده است، فرهاد باید جایگاه خویش را از طریق کار و کنش بسازد. در اینجا «کار» تنها فعالیت اقتصادی نیست، بلکه نشانه‌ای از صداقت، اراده و استمرار عشق است.

از منظر نشانه‌شناسی، تیشه فرهاد ارزش ویژه‌ای دارد. این ابزار در سطح نخست، وسیله کار است، اما در سطح فرهنگی به نشانه‌ای از عشق و فداکاری تبدیل می‌شود. سجودی نشان می‌دهد که یک عنصر زمانی نقش نشانه‌ای پیدا می‌کند که از معنای کاربردی خود فراتر رود و در شبکه‌ای از دلالت‌های فرهنگی قرار گیرد (5). تیشه نیز به تدریج دیگر صرفاً یک ابزار نیست، بلکه نشانه‌ای از هویت فرهاد می‌شود؛ به گونه‌ای که تصور این شخصیت بدون این نشانه دشوار است. کوه نیز از یک فضای طبیعی به صحنه آزمون عشق و اراده تبدیل می‌شود.

فرهاد در تقابل با خسرو، ساختار طبقاتی روایت را نیز آشکار می‌کند. خسرو به مرکز قدرت و طبقه حاکم تعلق دارد، در حالی که فرهاد فاقد امتیاز سیاسی است. روح‌الامینی در بررسی بازتاب قشربندی اجتماعی در ادبیات نشان می‌دهد که متن ادبی می‌تواند

روابط و فاصله‌های طبقاتی را در قالب شخصیت‌ها و تعاملات بازنمایی کند (13). رابطه خسرو و فرهاد یکی از روشن‌ترین نمونه‌های این وضعیت در منظومه است. رقابت عاشقانه میان آنها در سطحی عمیق‌تر به رقابت دو موقعیت اجتماعی تبدیل می‌شود؛ یکی از مشروعیت رسمی برخوردار است و دیگری سرمایه خود را از کار، هنر و وفاداری به دست می‌آورد.

مرگ فرهاد آخرین مرحله شکل‌گیری هویت اوست. این مرگ موجب نمی‌شود هویت او پایان یابد، بلکه آن را از سطح فردی به سطح حافظه فرهنگی منتقل می‌کند. در منطق فرهنگی متن، فرهاد پس از مرگ به نمادی از عشق ایثارگرانه تبدیل می‌شود. لوتمان توضیح می‌دهد که فرهنگ از طریق حافظه، برخی متون، شخصیت‌ها و نشانه‌ها را از زمان تاریخی جدا و به عناصر ماندگار معنایی تبدیل می‌کند (8). فرهاد چنین مسیری را طی می‌کند؛ او از یک فرد درون روایت به الگویی فرهنگی از عاشق فداکار تبدیل می‌شود.

در مجموع، هویت فردی در سه شخصیت اصلی از سه مسیر متفاوت شکل می‌گیرد. خسرو با بحران و بازسازی هویت مواجه است؛ شیرین هویت خود را از طریق انتخاب، مقاومت و موقعیت مرزی تثبیت می‌کند؛ و فرهاد از طریق کار، عشق و تبدیل شدن به نماد فرهنگی معنا می‌یابد. این تفاوت‌ها نشان می‌دهند که نظامی هویت را به صورت الگویی یکسان به همه شخصیت‌ها نسبت نمی‌دهد. هویت در این منظومه برآیند نسبت فرد با سپهر فرهنگی، جایگاه اجتماعی، دیگری، ارزش‌های اخلاقی و انتخاب‌های روایی اوست. شخصیت‌ها در برخورد با یکدیگر نه تنها سرنوشت داستان را پیش می‌برند، بلکه زمینه تعریف و بازتعریف هویت یکدیگر را نیز فراهم می‌کنند.

سازوکارهای شکل‌گیری هویت جمعی در حافظه فرهنگی، ساختار اجتماعی و تعاملات متن

هویت جمعی در «خسرو و شیرین» از طریق مجموعه‌ای از نشانه‌ها، خاطره‌های تاریخی، ارزش‌های مشترک، مناسبات اجتماعی و مرزبندی‌های فرهنگی شکل می‌گیرد. اگر هویت فردی شخصیت‌ها از طریق ارتباط آنان با دیگری ساخته می‌شود، هویت جمعی نیز بر پایه تمایز میان «ما» و «دیگران»، انتخاب عناصر خاصی از حافظه تاریخی و تثبیت مجموعه‌ای از ارزش‌های مشترک تحقق می‌یابد. جنکینز هویت جمعی را نتیجه فرایندهای طبقه‌بندی، شناسایی و تمایز می‌داند؛ گروه‌ها زمانی خود را تعریف می‌کنند که بتوانند مرزهایی میان درون و بیرون ایجاد کنند (1). در منظومه نظامی، چنین مرزهایی در قالب تعلق ایرانی، ارمنی، طبقاتی، اخلاقی و جنسیتی بازنمایی می‌شوند و مجموعه این مرزها تصویری چندلایه از جامعه و فرهنگ ارائه می‌دهد.

یکی از مهم‌ترین منابع شکل‌گیری هویت جمعی، حافظه تاریخی ایران است. نظامی شخصیت اصلی مرد داستان را از میان شاهان مشهور ساسانی انتخاب می‌کند و بخش بزرگی از روایت را در فضایی قرار می‌دهد که با شکوه سیاسی و فرهنگی ایران پیش از اسلام پیوند دارد. خسرو پرویز، دربار، سپاه، ایوان‌ها، کاخ‌ها و آیین‌های پادشاهی، همگی عناصر تاریخی‌اند که در متن به نشانه‌های فرهنگی تبدیل می‌شوند (9). صفا نشان می‌دهد که سنت ادبی فارسی در دوره‌های مختلف از تاریخ و اسطوره ایران به عنوان منبعی برای تولید روایت و استمرار حافظه فرهنگی بهره گرفته است (3). نظامی نیز در این منظومه، گذشته ساسانی را صرفاً بازگو نمی‌کند، بلکه آن را در قالب نظام ادبی و اخلاقی جدیدی بازآفرینی می‌کند.

از دیدگاه لوتمان، فرهنگ برای تداوم خود نیازمند حافظه است و متن‌ها یکی از ابزارهای اصلی این حافظه‌اند (8). حافظه فرهنگی با ثبت همه جزئیات گذشته یکسان نیست؛ بلکه بر پایه انتخاب عمل می‌کند. برخی شخصیت‌ها، مکان‌ها و نشانه‌ها برجسته و به حاملان معنا تبدیل می‌شوند. ایوان مدائن در این منظومه تنها یک

بنای معماری نیست، بلکه می‌تواند نشانه‌ای از شکوه، قدرت و تاریخ ایران باشد. دربار ساسانی نیز فراتر از یک محیط روایی، تصویری از مرکز سیاسی و فرهنگی ارائه می‌دهد. به همین ترتیب، نام خسرو از سطح شخصیت فردی فراتر می‌رود و به حافظه تاریخی جمعی متصل می‌شود. این فرایند موجب می‌شود خواننده همزمان با پیگیری سرنوشت شخصیت‌ها، با شبکه‌ای از نشانه‌های هویتی تاریخی نیز مواجه شود.

هویت جمعی در اثر تنها به تاریخ سیاسی محدود نمی‌شود؛ بلکه بخش مهمی از آن از طریق ارزش‌های فرهنگی ساخته می‌شود. وفاداری، خرد، پاکدامنی، جوانمردی، عدالت، احترام به پیمان و ارج نهادن به عشق صادقانه، از جمله ارزش‌هایی هستند که متن آنها را در رفتار شخصیت‌ها می‌آزماید. شعیری تأکید می‌کند که نظام‌های فرهنگی نه فقط اشیا و رویدادها، بلکه شیوه ارزیابی آنها را نیز رمزگذاری می‌کنند (6). بر این اساس، فرهنگ تعیین می‌کند کدام رفتار ستودنی و کدام رفتار نکوهیده است. در «خسرو و شیرین»، شخصیت‌ها از طریق نسبت خود با این ارزش‌ها مورد داوری قرار می‌گیرند و همین فرایند به تثبیت یک نظام اخلاقی جمعی کمک می‌کند.

شیرین در این ساختار ارزشی جایگاه مهمی دارد. وفاداری و عفت او تنها صفات فردی نیستند، بلکه در چارچوب فرهنگ به ارزش‌های هویتی تبدیل می‌شوند. همین موضوع درباره فداکاری فرهاد نیز صادق است. از سوی دیگر، رفتارهای خسرو زمانی ارزش مثبت پیدا می‌کنند که با عدالت، مسئولیت و وفاداری هماهنگ باشند. زرین‌کوب در بررسی جهان اخلاقی نظامی نشان می‌دهد که نظامی معمولاً روایت عاشقانه را با داوری اخلاقی و تربیتی همراه می‌کند (4). بنابراین هویت جمعی در منظومه از طریق یک شبکه ارزشی شکل می‌گیرد که هم‌کردار افراد را هدایت می‌کند و هم برای مخاطب معیاری جهت تفسیر شخصیت‌ها فراهم می‌آورد.

ساختار طبقاتی نیز یکی دیگر از سازوکارهای مهم هویت جمعی است. جامعه بازنمایی‌شده در داستان جامعه‌ای سلسله‌مراتبی است که در آن شاه، اشراف، درباریان، هنرمندان و افراد عادی موقعیت‌های متفاوتی دارند. این تفاوت‌ها صرفاً پس‌زمینه روایت نیستند، بلکه بر شیوه تعامل شخصیت‌ها و امکان کنش آنها اثر می‌گذارند. روح‌الامینی نشان داده است که ادبیات می‌تواند ساختار قشربندی و تفاوت منزلت‌های اجتماعی را در قالب روابط، شخصیت‌ها و بازنمایی‌های فرهنگی نشان دهد (13). در «خسرو و شیرین»، تفاوت میان خسرو و فرهاد برجسته‌ترین نمونه این وضعیت است؛ یکی از مرکز قدرت سخن می‌گوید و دیگری از موقعیت فردی که سرمایه اصلی او مهارت و عشق است.

از دیدگاه نشانه‌شناسی فرهنگی، تفاوت طبقاتی به معنای وجود رمزگان‌های متفاوت است. خسرو با تاج، تخت، سپاه و دربار تعریف می‌شود، در حالی که فرهاد با تیشه، کوه و کار شناخته می‌شود. این اشیا خود به نشانگرهای طبقه و هویت تبدیل می‌شوند. لوتمان توضیح می‌دهد که فرهنگ با تقسیم فضاها و اشیا به حوزه‌های معنایی، ساختارهای اجتماعی را نیز نشانه‌گذاری می‌کند (7). از این منظر، فاصله خسرو و فرهاد را نمی‌توان تنها تفاوت دو فرد دانست، بلکه این تقابل بازنمایی دو موقعیت فرهنگی متفاوت است. متن با کنار هم قرار دادن این دو، امکان مقایسه قدرت رسمی و ارزش اخلاقی را فراهم می‌سازد.

هویت جنسیتی نیز بخشی از ساختار جمعی اثر است. جامعه منظومه دارای انتظارات خاصی از رفتار زنان و مردان است، اما شخصیت شیرین نشان می‌دهد که این الگوها کاملاً بسته و یکپارچه نیستند. او در عین برخورداری از صفاتی که در فرهنگ سنتی برای زن ارزشمند محسوب می‌شوند، مانند عفت و وفاداری، واجد قدرت انتخاب و استقلال رأی نیز هست (9). به این ترتیب، هویت زنانه در متن نه فقط از طریق اطاعت یا وابستگی، بلکه از طریق عقلانیت، تصمیم‌گیری و مقاومت نیز تعریف می‌شود.

پورنمداریان بر ظرفیت ادب فارسی برای تولید شخصیت‌های نمادینی تأکید دارد که در آنها چند سطح معنایی همزمان حضور دارد (10). شیرین نیز شخصیتی است که هم در چارچوب نظام ارزشی زمان خود قابل فهم است و هم برخی مرزهای آن را جابه‌جا می‌کند.

در سطحی دیگر، تعامل عاشقانه خود به سازوکاری برای شکل‌گیری هویت فردی و جمعی تبدیل می‌شود. یکی از نکات مهم روایت، آغاز عشق از طریق تصویر است. شاپور تصویر شیرین را به خسرو و تصویر خسرو را به شیرین نشان می‌دهد و پیش از ملاقات مستقیم، نوعی رابطه نشانه‌ای میان آنها ایجاد می‌شود (9). این ویژگی با منطق نشانه‌شناختی متن سازگاری عمیقی دارد؛ زیرا «تصویر» واسطه ارتباط و عامل شکل‌گیری تصور فرد از دیگری می‌شود. پیش از آنکه خسرو و شیرین یکدیگر را در واقعیت ببینند، هر یک از طریق بازنمایی تصویری دیگری به تعریف ذهنی خاصی از او دست می‌یابد. این فرایند نشان می‌دهد که هویت اجتماعی همواره از طریق حضور مستقیم شکل نمی‌گیرد؛ بازنمایی دیگری می‌تواند پیشاپیش نحوه مواجهه با او را سازمان دهد.

از دیدگاه گافمن، تعامل اجتماعی زمینه‌ای است که در آن افراد برای یکدیگر معنا پیدا می‌کنند (11). در رابطه خسرو و شیرین، گفت‌وگو، انتظار، رد، پذیرش، وعده و آزمون اخلاقی همگی بخشی از فرایند هویت‌سازی‌اند. خسرو در تعامل با شیرین مجبور می‌شود صورت خاصی از خویشتن را عرضه کند و شیرین نیز از طریق واکنش به این عرضه، مرزهای هویت خود را تعیین می‌کند. بنابراین رابطه عاشقانه نه صرفاً یک خط داستانی، بلکه فضایی برای مذاکره هویتی است.

ساختار قدرت نیز از مهم‌ترین لایه‌های هویت جمعی است. خسرو در مقام پادشاه در مرکز قرار دارد و بسیاری از مناسبات اجتماعی پیرامون او سازمان می‌یابند. تاج، فرمان، دربار و سپاه نشانه‌هایی هستند که بر اقتدار سیاسی دلالت دارند (9). اما متن نشان می‌دهد

که قدرت رسمی برای تولید اعتبار اخلاقی کافی نیست. خسرو زمانی به شخصیت مطلوب‌تری تبدیل می‌شود که بتواند میان اقتدار، مسئولیت و ارزش‌های اخلاقی ارتباط برقرار کند. این تفاوت میان «قدرت داشتن» و «شایسته بودن» یکی از زمینه‌هایی است که ساختار سیاسی را به مسئله هویت تبدیل می‌کند.

تقابل مرکز و پیرامون نیز در همین چارچوب معنا می‌یابد. خسرو مرکز سیاسی است؛ فرهاد از حاشیه ساختار رسمی به داستان وارد می‌شود؛ و شیرین از حوزه فرهنگی دیگری وارد فضای مرکزی ایران می‌گردد. با این حال، روایت به عناصر پیرامونی اجازه می‌دهد مرکز را تغییر دهند. فرهاد، با آنکه فاقد قدرت رسمی است، بخش مهمی از نظام اخلاقی داستان را شکل می‌دهد. شیرین، با وجود تعلق اولیه به فضایی بیرون از مرکز ایران، به مهم‌ترین شخصیت زن و یکی از مهم‌ترین کانون‌های معنایی منظومه تبدیل می‌شود. این جابه‌جایی با نظریه لوتمان هماهنگ است که در آن مرز و پیرامون اغلب محل تولید نوآوری معنایی هستند (8).

تعامل ایران و ارمنستان نیز یکی از بارزترین مصادیق هویت میان‌فرهنگی در منظومه است. تفاوت فرهنگی خسرو و شیرین به جدایی مطلق منجر نمی‌شود، بلکه زمینه ترجمه و ارتباط فراهم می‌آورد. لوتمان مرز را ساختاری دوگانه می‌داند که هم جدا می‌کند و هم امکان ترجمه میان دو نظام را به وجود می‌آورد (8). رابطه خسرو و شیرین را می‌توان از همین منظر خواند: دو حوزه فرهنگی از طریق یک رابطه انسانی و عاشقانه وارد گفت‌وگو می‌شوند. در نتیجه، هویت جمعی متن نه بسته و خالص، بلکه دارای ظرفیت جذب، ترجمه و بازتعریف عناصر بیرونی است.

یکی از مهم‌ترین نتایج این تحلیل آن است که هویت جمعی در «خسرو و شیرین» از یک منبع واحد ساخته نمی‌شود. تاریخ ساسانی، ارزش‌های اخلاقی، روابط طبقاتی، جنسیت، عشق، فرهنگ درباری و ارتباط میان دو حوزه فرهنگی، همگی در شکل‌گیری آن نقش دارند. از این رو، نمی‌توان هویت ایرانی

بازنمایی شده در متن را تنها به گذشته سیاسی یا عنصر قومی محدود کرد. این هویت حاصل درهم‌تنیدگی حافظه، اخلاق، زبان، ساختار اجتماعی و روایت است. نجومیان نیز بر این نکته تأکید دارد که هویت فرهنگی ماهیتی چندلایه دارد و در تعامل نظام‌های بازنمایی ساخته می‌شود (12).

در نهایت، رابطه هویت فردی و جمعی رابطه‌ای دوطرفه است. شخصیت‌ها از ارزش‌ها و رمزگان‌های موجود در فرهنگ برای ساختن خویشتن استفاده می‌کنند، اما رفتار و سرنوشت آنان نیز در بازتعریف همان ارزش‌ها نقش دارد. خسرو معنای شاهی را از طریق تجربه عشق و مسئولیت تغییر می‌دهد؛ شیرین تصور از زنانگی و کنشگری زن را گسترش می‌دهد؛ و فرهاد عشق و کار را به الگویی فرهنگی تبدیل می‌کند. به این ترتیب، متن نشان می‌دهد که فرهنگ هم فرد را می‌سازد و هم از طریق کنش فرد بازسازی می‌شود. همین رفت‌وبرگشت میان فرد و جمع، منظومه را از یک داستان عاشقانه ساده به متنی فرهنگی و مولد هویت تبدیل می‌کند.

نتیجه‌گیری

تحلیل منظومه «خسرو و شیرین» بر پایه نظریه نشانه‌شناسی فرهنگی یوری لوتمان نشان می‌دهد که هویت در این اثر نه ویژگی‌ای ثابت، ذاتی و از پیش تعیین‌شده، بلکه فرایندی پویا، رابطه‌ای و نشانه‌ای است. شخصیت‌های اصلی در طول داستان از طریق مواجهه با دیگری، عبور از مرزهای فرهنگی، قرار گرفتن در تقابل‌های ارزشی و اجتماعی و تجربه موقعیت‌های جدید، خود را بازتعریف می‌کنند. از این منظر، هویت زمانی شکل می‌گیرد که فرد در شبکه‌ای از رمزگان‌ها قرار گیرد و نسبت خود را با ارزش‌ها، ساختارهای قدرت، گروه‌های اجتماعی و موقعیت‌های فرهنگی مشخص سازد. بنابراین شخصیت‌های منظومه را نمی‌توان مستقل از نظام فرهنگی‌ای که در آن حضور دارند تحلیل کرد؛ زیرا هر یک

از آنان بخشی از معنای خود را از جایگاهی می‌گیرند که در سپهر نشانه‌ای متن اشغال کرده‌اند.

هویت خسرو بیش از همه در کشاکش میان قدرت و عشق ساخته می‌شود. او در آغاز روایت از موقعیتی برخوردار است که بخش اصلی هویت او را پیشاپیش تعریف کرده است: شاهزادگی، نسب، قدرت و تعلق به مرکز سیاسی. با ورود عشق، این هویت با نظامی متفاوت از ارزش‌ها مواجه می‌شود و اقتدار سیاسی دیگر برای تنظیم تمام روابط او کافی نیست. شیرین با مقاومت و استقلال خود خسرو را وادار می‌کند با محدودیت قدرت مواجه شود و همین امر موجب می‌شود هویت او از شکل موروثی و سیاسی اولیه فاصله بگیرد. رقابت با فرهاد نیز شکاف دیگری در هویت او ایجاد می‌کند؛ زیرا خسرو در برابر شخصیتی قرار می‌گیرد که فاقد قدرت سیاسی است، اما از سرمایه اخلاقی، عشق و فداکاری برخوردار است. در نتیجه، هویت نهایی خسرو محصول مذاکره‌ای دائمی میان شاه بودن، عاشق بودن و مسئولیت اخلاقی است.

شیرین الگویی متفاوت از هویت فردی ارائه می‌دهد. او به دلیل تعلق به فضایی فرهنگی متفاوت و حضور در مرز ایران و ارمنستان، از آغاز شخصیتی مرزی است. این موقعیت به او امکان می‌دهد در عین ورود به نظام فرهنگی ایران، کاملاً در آن حل نشود و بخشی از استقلال خود را حفظ کند. خرد، وفاداری، عفت، شأن فردی و قدرت انتخاب، عناصر اصلی هویت او را تشکیل می‌دهند. آنچه بیش از همه در شخصیت شیرین اهمیت دارد، آن است که او موضوع منفعل خواست مردانه باقی نمی‌ماند، بلکه در شکل‌گیری رابطه و تعیین شرایط آن نقش دارد. بنابراین هویت زنانه در این منظومه در پیوند با کنشگری، انتخاب و مقاومت بازتعریف می‌شود. فرهاد نیز از طریق الگویی کاملاً متفاوت هویت می‌یابد. او از امتیازات سیاسی و طبقاتی خسرو محروم است، اما هویت خود را بر پایه کار، مهارت، عشق و فداکاری می‌سازد. تیشه و کوه به نشانه‌هایی از اراده و عشق او تبدیل می‌شوند و فرهاد از طریق

عمل، نه نسب و جایگاه، به معنا دست می‌یابد. تقابل او با خسرو نشان می‌دهد که منزلت اجتماعی و اعتبار اخلاقی همیشه بر یکدیگر منطبق نیستند. مرگ فرهاد نیز پایان هویت او نیست؛ بلکه نقطه‌ای است که هویت فردی او به حافظه جمعی منتقل می‌شود و شخصیتش از سطح فردی به سطح نماد فرهنگی ارتقا می‌یابد. به همین دلیل، فرهاد در نظام معنایی منظومه تنها رقیب خسرو نیست، بلکه یکی از مهم‌ترین حاملان ارزش‌های اخلاقی و عاطفی متن است.

در سطح هویت جمعی، منظومه شبکه‌ای گسترده از نشانه‌های تاریخی، فرهنگی و اجتماعی را فعال می‌کند. بازنمایی پادشاهی ساسانی، خسرو پرویز، کاخ‌ها، دربار و آیین‌های شاهی، گذشته تاریخی ایران را وارد فضای روایت می‌کند و موجب شکل‌گیری نوعی حافظه فرهنگی می‌شود. با این حال، این گذشته به صورت خنثی و تاریخی بازسازی نمی‌شود، بلکه با ارزش‌های اخلاقی و فرهنگی دیگری درهم می‌آمیزد و معنایی تازه پیدا می‌کند. از همین رو، هویت ایرانی در متن نظامی نه یک هویت تک‌بعدی، بلکه ترکیبی از حافظه تاریخی، ارزش‌های اخلاقی، ساختار سیاسی، روابط اجتماعی و تجربه فرهنگی است.

ساختار طبقاتی نیز در شکل‌گیری هویت جمعی نقش مهمی دارد. تقابل خسرو و فرهاد نشان می‌دهد که جامعه روایت‌شده دارای سلسله‌مراتب مشخصی است، اما متن در عین بازنمایی این سلسله‌مراتب، امکان ارزیابی انتقادی آن را نیز فراهم می‌کند. فرهاد به دلیل نداشتن قدرت رسمی از مرکز سیاسی دور است، اما از منظر اخلاقی و عاطفی جایگاهی بسیار برجسته پیدا می‌کند. به این ترتیب، متن میان منزلت رسمی و ارزش انسانی تمایز ایجاد می‌کند و نشان می‌دهد که هویت اجتماعی افراد را نمی‌توان صرفاً براساس موقعیت طبقاتی آنان توضیح داد.

هویت جنسیتی نیز در منظومه از طریق رابطه میان الگوهای فرهنگی و کنش فردی ساخته می‌شود. شیرین برخی از ارزش‌های

مطلوب فرهنگی را بازنمایی می‌کند، اما در عین حال با استقلال، قدرت انتخاب و مقاومت خود نشان می‌دهد که زنانگی الزاماً به انفعال وابسته نیست. بنابراین متن به‌طور همزمان برخی الگوهای فرهنگی را حفظ و برخی حدود آنها را جابه‌جا می‌کند. همین امر نشان می‌دهد که فرهنگ در منظومه ساختاری کاملاً ثابت نیست، بلکه در جریان روایت، قابلیت مذاکره و بازتعریف دارد.

یکی دیگر از نتایج مهم پژوهش، نقش مرزهای فرهنگی در تولید هویت است. مرز ایران و ارمنستان، مرز شاه و هنرمند، مرز زن و مرد، مرز قدرت و عشق و مرز مرکز و پیرامون، همگی فضاهایی هستند که شخصیت‌ها در آنها با نظام‌های متفاوت معنا مواجه می‌شوند. هویت دقیقاً در چنین موقعیت‌هایی پویا می‌شود. هنگامی که شخصیت درون یک نظام بسته باقی می‌ماند، هویت او نسبتاً تثبیت‌شده است؛ اما مواجهه با دیگری او را وادار می‌کند بخشی از خود را بازنگری کند. از این رو، مرز در «خسرو و شیرین» صرفاً محل جدایی نیست، بلکه مهم‌ترین فضای تولید معنا و تحول هویتی است.

تحلیل تعاملات اجتماعی نیز نشان داد که هیچ‌یک از شخصیت‌ها در انزوا معنا نمی‌یابند. خسرو بدون شیرین و فرهاد، هویت کنونی خود را به دست نمی‌آورد؛ شیرین نیز در جریان مواجهه با خواست خسرو و ساختار اجتماعی، استقلال و اصول اخلاقی خود را آشکار می‌کند؛ و فرهاد در تقابل با خسرو و در نسبت با عشق شیرین به نماد فرهنگی تبدیل می‌شود. بنابراین دیگری نه تهدیدی صرف برای هویت، بلکه شرط شکل‌گیری آن است. تفاوت، رقابت، عشق، گفت‌وگو و مقاومت همگی در ساخت خود نقش دارند.

از مهم‌ترین یافته‌های این پژوهش آن است که میان هویت فردی و هویت جمعی رابطه‌ای دوسویه برقرار است. فرهنگ برای شخصیت‌ها مجموعه‌ای از رمزگان‌ها و ارزش‌ها فراهم می‌کند که از طریق آنها خود را تعریف می‌کنند، اما شخصیت‌ها نیز با انتخاب‌ها و کنش‌های خود در بازتفسیر این رمزگان‌ها نقش دارند.

امکان می‌دهد این دو سطح نه جدا از یکدیگر، بلکه در پیوند متقابل دیده شوند. بر این اساس، «خسرو و شیرین» نه فقط داستان عشق چند شخصیت، بلکه عرصه‌ای برای بازنمایی و بازسازی شیوه‌هایی است که فرد و جامعه از طریق آنها خود و دیگری را تعریف می‌کنند. متن نظامی به واسطه همین ظرفیت، از زمان تاریخی روایت فراتر می‌رود و به بخشی از حافظه فرهنگی تبدیل می‌شود؛ حافظه‌ای که در هر خوانش تازه می‌تواند صورت‌های جدیدی از معنا، هویت و رابطه میان فرد و جامعه را آشکار سازد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

This study examines the mechanisms through which individual and collective identities are formed in Nizami Ganjavi's *Khosrow and Shirin* through the theoretical lens of Yuri Lotman's cultural semiotics. Rather than treating identity as a stable, essential, or purely psychological attribute, the study approaches it as a dynamic cultural construction produced through interaction among signs, codes, social roles, symbolic boundaries, and collective memory. Literary texts, from this perspective, do not simply reflect pre-existing identities; they actively participate in constructing, organizing, and transmitting cultural models of selfhood and belonging. *Khosrow and Shirin* is especially suitable for such an analysis because it combines a romantic narrative with representations of kingship, class relations, gender roles, ethical values, historical

خسرو معنای پادشاهی را با تجربه عشق و مسئولیت پیوند می‌دهد، شیرین مرزهای هویت زنانه را گسترش می‌دهد و فرهاد عشق و کار را به سرمایه‌ای فرهنگی تبدیل می‌کند. بدین ترتیب، فرد صرفاً محصول فرهنگ نیست، بلکه در تولید و تحول فرهنگ نیز مشارکت می‌کند.

در مجموع، منظومه «خسرو و شیرین» را می‌توان متنی فرهنگی دانست که هویت را از طریق شبکه‌ای پیچیده از نشانه‌ها، تقابل‌ها، مرزها، روایت‌ها و تعاملات اجتماعی تولید می‌کند. هویت فردی شخصیت‌ها از ارتباط با نظام‌های قدرت، عشق، اخلاق، طبقه و جنسیت شکل می‌گیرد و هویت جمعی نیز از طریق حافظه تاریخی، ارزش‌های فرهنگی و ساختارهای اجتماعی بازتولید می‌شود. اهمیت رویکرد نشانه‌شناسی فرهنگی در این است که

memory, intercultural contact, and competing modes of social recognition. Nizami's narrative world therefore operates as a multilayered cultural space in which characters acquire meaning through their positions within broader systems of signification (9). The study draws on the view that identity is fundamentally relational and is constituted through processes of similarity, difference, recognition, and social classification (1). It also considers narrative identity as a process in which continuity and transformation are brought together through the organization of actions, memories, and relationships within a meaningful story (2). Accordingly, the principal aim of the study is to explain how the identities of Khosrow, Shirin, and Farhad are shaped through cultural codes such as power, love, gender, morality, work, class, and historical belonging, and how these individual identities are connected to broader

representations of Iranian collective identity. The research follows a descriptive-analytical method based on textual analysis and library research, with the poem itself functioning as the central object of interpretation. The analytical units include characters, symbolic objects, narrative events, social relationships, spatial divisions, cultural oppositions, and recurrent signs whose meanings contribute to the formation or transformation of identity.

The theoretical framework is based primarily on Lotman's conception of culture as a system of signs and on his understanding of literary texts as secondary modeling systems. In this framework, language constitutes the primary modeling system, while literature, myth, religion, ritual, art, and other cultural forms construct secondary models through which societies interpret reality. A literary text therefore does not merely transmit a message; it reorganizes cultural experience according to a specific system of codes and values (7). This perspective is particularly important for the study of identity because individuals and groups recognize themselves through cultural languages that make certain distinctions meaningful, such as ruler and subject, male and female, insider and outsider, noble and commoner, faithful and unfaithful, or powerful and powerless. Cultural semiotics likewise emphasizes that meanings emerge through relations among signs rather than through isolated elements, and that literary discourse is embedded within wider networks of cultural signification (5). The concept of the

semiosphere is central to the present analysis because it defines culture as an encompassing semiotic space within which communication, interpretation, memory, and identity become possible (8). In *Khosrow and Shirin*, political authority, romantic desire, courtly etiquette, ethical norms, gender expectations, social hierarchy, and historical memory constitute interconnected semiotic domains that continuously interact. The study therefore conceptualizes the poem as a semiospheric structure rather than as a closed love story. Within this structure, identity emerges from movement between centers and peripheries, from encounters between different cultural systems, and from processes of translation across symbolic boundaries. The notion of the boundary is especially significant because, in Lotman's theory, boundaries do not merely separate cultural domains; they also function as productive sites of translation, negotiation, and new meaning (8). This concept enables the analysis of Iran and Armenia, king and artisan, love and power, male and female, center and periphery, and individual desire and social responsibility as semiotic oppositions through which identities are articulated.

The analysis of individual identity reveals that Khosrow's identity is constructed through a persistent tension between inherited political authority and acquired ethical and emotional experience. At the beginning of the narrative, his identity is primarily defined through dynastic legitimacy, royal lineage, wealth,

courtly status, and proximity to the political center. Signs such as the crown, throne, army, palace, royal command, and ceremonial privilege establish him as a figure whose identity has initially been granted by the institution of kingship rather than achieved through personal transformation (9). The introduction of love, however, disrupts the apparent stability of this identity and exposes Khosrow to a competing semiotic code. The logic of sovereignty depends on command, superiority, possession, and hierarchy, whereas the logic of love requires recognition of another autonomous subject, patience, emotional vulnerability, fidelity, and negotiation. In Lotmanian terms, Khosrow's encounter with this alternative code represents an encounter with a new semiotic system whose values cannot be completely translated into the language of political authority (8). Shirin's refusal to submit unconditionally to Khosrow's royal status is therefore not merely a narrative obstacle but a mechanism of identity transformation. Khosrow must gradually confront the limitations of a self defined exclusively through power. His relationship with Farhad intensifies this crisis because Farhad constitutes an alternative form of masculine identity based not on inherited authority but on labor, artistic skill, devotion, and sacrifice. Identity is formed through differentiation from others, and Khosrow's self-understanding is consequently sharpened by confrontation with a rival who possesses little official power but substantial

moral and symbolic capital (1). The distinction between Khosrow as king, lover, rival, and political actor also illustrates the performative and situational nature of identity, since different social contexts require different presentations of self (11). His identity therefore develops through a narrative movement from inherited status toward a more complex form of selfhood shaped by love, rivalry, ethical responsibility, and social expectation.

Shirin represents a different mechanism of identity formation, one grounded in liminality, ethical autonomy, and the ability to negotiate cultural and gender boundaries. Her identity cannot be reduced to the conventional role of the beloved, because she consistently appears as an active agent capable of judgment, refusal, decision-making, and self-definition. Her Armenian background places her at a cultural boundary between Armenia and Iran, making her identity structurally liminal. In Lotman's theoretical model, such border positions are especially productive because they mediate between semiotic systems and generate new meanings through processes of translation (8). Shirin's entry into the Iranian political and cultural sphere does not result in the disappearance of her distinctiveness; rather, her identity develops through the simultaneous maintenance of difference and participation in a new cultural order. Her characterization is associated with beauty, intelligence, chastity, dignity, loyalty, self-control, and independent judgment, qualities that enable her to become a moral as

well as romantic center within the narrative (9). The symbolic complexity of literary characters allows them to embody more than one level of meaning, and in Persian narrative traditions such characters frequently carry cultural and ethical significance beyond their immediate narrative functions (10). Shirin accordingly embodies both culturally valued feminine virtues and forms of female agency that complicate passive models of womanhood. Her refusal to accept Khosrow merely because of his political superiority and her insistence on ethical legitimacy before union demonstrate that individual identity may emerge through resistance to dominant structures as much as through conformity to them. From the perspective of narrative identity, her continuity lies not in remaining socially unchanged but in maintaining ethical coherence across changing political and emotional situations (2). Her identity is therefore formed through the interaction of cultural belonging, gender, morality, choice, and boundary-crossing, making her one of the clearest examples in the poem of a self that is neither wholly determined by tradition nor detached from it.

Farhad constitutes the third major pattern of individual identity and provides the strongest symbolic counterpoint to Khosrow. Unlike the king, he lacks dynastic privilege, institutional authority, and access to the political center. His identity is instead constructed through work, artistic competence, perseverance, physical effort, love, and self-sacrifice. His chisel and the mountain become central

identity markers, and through repetition these objects move beyond their immediate practical functions to become symbols of devotion and moral determination (9). In semiotic terms, the transformation of an ordinary tool into a culturally charged sign illustrates how material objects acquire secondary meanings when placed within broader systems of value (5). Farhad's position also reveals the role of social stratification in the production of identity. Literary texts can reproduce and expose class distinctions by assigning different forms of authority, prestige, and opportunity to different social figures (13). The contrast between Khosrow and Farhad thus operates simultaneously on romantic, ethical, political, and class levels. Khosrow represents official authority and inherited status, while Farhad embodies earned value through labor and fidelity. This opposition enables the text to separate political centrality from moral centrality and to question whether official rank necessarily corresponds to personal worth. Farhad's death intensifies this process because it transforms his identity from that of an individual participant in the narrative into a lasting cultural sign. Cultural memory preserves certain figures by detaching them from their immediate historical context and converting them into reusable symbolic forms (8). Farhad thus moves from personal identity to collective remembrance, becoming an enduring emblem of selfless love. At the level of collective identity, a similar process occurs throughout the poem through the reactivation

of Sasanian history, royal symbols, courtly rituals, architectural imagery, ethical ideals, social hierarchies, and gendered expectations. The literary reconstruction of Iran's pre-Islamic past provides the narrative with a historical memory through which Iranian cultural identity can be represented and reinterpreted (3). Yet this collective identity is not monolithic; it is produced through the interaction of ancient historical memory, later ethical values, class structures, intercultural relations, and models of social conduct. The cultural world of the poem therefore functions as a dynamic semiotic system in which inherited meanings are continuously reworked through narrative. The findings ultimately demonstrate that individual and collective identity in *Khosrow and Shirin* are inseparable dimensions of the same semiotic process. Individual characters draw upon cultural codes to define themselves, while their choices and narrative trajectories simultaneously reinforce, modify, or challenge those codes. Khosrow reconfigures royal identity through his confrontation with love, responsibility, and rivalry; Shirin expands the meaning of feminine identity through moral autonomy, cultural liminality, and active choice; and Farhad transforms labor, artistic action, and sacrifice into enduring signs of moral identity. At the collective level, the poem constructs Iranian identity through historical memory, political symbolism, ethical norms, class relations, gender models, and intercultural contact rather than through a single

homogeneous principle. The boundaries between Iran and Armenia, ruler and artisan, male and female, center and periphery, love and power, and privilege and labor are not merely structural divisions; they are productive zones in which meanings are negotiated and identities become visible. Social interaction is therefore fundamental to identity formation, since no major character acquires significance independently of relationships with others. The study concludes that Nizami's poem should be understood not simply as a romantic narrative but as an active cultural text that produces models of selfhood, belonging, difference, and collective memory. Its enduring cultural significance lies in its capacity to organize multiple symbolic systems within a single narrative world and to show that identity is continuously generated through interaction among memory, culture, social structure, ethical choice, and symbolic boundaries. From this perspective, the poem becomes a complex mechanism of cultural meaning-making in which the individual and the collective are mutually constitutive, and in which identity remains an open, relational, and transformative process rather than a fixed essence.

References

1. Jenkins R. Social Identity. London: Routledge; 2008.
2. Ricoeur P. Oneself as Another. Chicago: University of Chicago Press; 1992.
3. Safa Z. History of Iranian Literature. Tehran: Ferdows; 1999.
4. Zarrinkoub A. With the Caravan of Helleh. Tehran: Sokhan; 2008.

5. Sojoudi F. Applied Semiotics. Tehran: Elm; 2009.
6. Shoiri HR. Cultural Semiotics. Tehran: SAMT; 2009.
7. Lotman Y. The Structure of the Artistic Text. Ann Arbor: University of Michigan Press; 1977.
8. Lotman Y. Universe of the Mind: A Semiotic Theory of Culture. London: I.B. Tauris; 1990.
9. Nezami Ganjavi Ja-DAM. Khosrow and Shirin. Tehran: Zavvar; 2019.
10. Pournamdarian T. Symbols and Symbolic Narratives in Persian Literature. Tehran: Sokhan; 2001.
11. Goffman E. The Presentation of Self in Everyday Life. New York: Doubleday; 1959.
12. Nojournian D. An Introduction to Theories of Identity. Tehran: Agah; 2011.
13. Rouholamini M. The Reflection of Social Stratification in Hafez's Divan. Nameh-ye Olum-e Ejtemaei. 1989;1(2):191-208.